

تقویم شمسی در تفسیر فریقین*

□ محمدفاکر میبیدی**

چکیده

مشهور میان دانشمندان اسلامی این است که نظام تقویمی مورد تأیید قرآن، نظام قمری است. حتی برخی از علما بر این باورند که نه تنها تقویم شمسی مدنظر قرآن نیست، بلکه مشروعیت هم ندارد چون بنای اسلام بر اساس آیه کریمه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ (توبه: ۳۶)»، بر تقویم قمری است و هرگونه تقویم دیگری مطرود است. در این مقاله بر آنیم تا اعلام کنیم گاه‌شمار شمسی نیز دست‌کم در کنار تقویم قمری از اعتبار خود برخوردار است. زیرا گرچه از منظر قرآن فلسفه منازل قمر، ابزار محاسبه، سنین و تاریخ‌نگاری است. لیکن با تعبیری مثل جریان شمس و قمر، مدار شمس و قمر، پدیدارشان فصول، تغییرات صیف و شتا، اختلاف شب و روز، ولوج روز و شب، مشارق و مغارب که در ارتباط با خورشید و ماه به‌عنوان دو آیت الهی است، مشعر به اعتبار، تقویم شمسی است. در این مقاله سعی بر آن است تا آیات مربوط با حرکت شمس و قمر به‌عنوان دو عامل زمان‌ساز، با روش نقلی (روش تحقیق)، نگاه قرآن از رهگذر تفاسیر فریقین (منابع تحقیق) به پژوهش پردازیم تا موضع قرآن نسبت به تقویم شمسی تبیین شود. (هدف تحقیق). با بررسی‌های صورت گرفته ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که قرآن با تعبیر منازل قمر و عِدَّة الشُّهُور، دلالت

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۶/۴ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰.

** استاد و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه، گروه قرآن و حدیث (M_faker@MIU.Ac.ir).

بر چرخه دوازده ماهه قمری و مبنای اعمال دینی است. اما در کنار این حقیقت، واقعیت دیگری به نام تقویم شمسی نیز مورد توجه خود دارد و هیچ‌گاه در صدد بی‌اعتباری داده‌های تقویمی شمسی نیست. (یافته تحقیق). تقویمی که برای امور اجرایی، سیاسی و اداری کشور و نیز امور معاشی و معادی انسان‌ها کارایی دارد.

کلیدواژه‌ها: تقویم شمسی، شمس، قمر، منازل قمر و سال.

مقدمه

از هزاران سال پیش از اسلام و حتی پیش از میلاد، تقویم جزء لاینفک فرهنگ ملل و ادیان بوده است، و هر ملتی و دینی بر اساس ارزش‌های فرهنگی و تمدنی خود تقویمی را داشته است. برخی از ملل تقویم خورشیدی، بعضی تقویم قمری و بعضی نیز ترکیبی از هر دو تقویم در محاسبات خود داشته‌اند. عرب قبل از اسلام و معاصر نزول قرآن نیز تقویمی بر اساس نظام قمری و از جمله حرمت و احترام چهار ماه به‌عنوان ماه حرام داشته‌اند که قرآن نیز ضمن تأیید اصل تقویم قمری به اصلاح خطای تقویمی آنان چون نسیء و کسب پرداخته و به‌شدت جابجایی شهور قمری را محکوم نموده است. اینک این پرسش اساسی مطرح است که آیا قرآن کریم با تأیید سنه و شهور قمری حصر تقویم در قمریت را نیز اعلام کرده است یا این که ممکن است در کنار سال قمری حول شمسی نیز مدنظر داشته باشد؟ در این مقاله بر آنیم با بررسی تفسیری آیه به این پرسش پاسخ دهیم. از این رو پس از مفهوم‌شناسی واژگان، و بیان گونه‌های تقویمی با بررسی آیات مربوط و مرتبط خواهیم پرداخت.

۱. تقویم‌شناسی

منظور از اصطلاح تقویم‌شناسی در این نوشتار، بررسی لغوی، اصطلاحی، ارکان تشکیل‌دهنده و گونه‌های تقویمی است، که شناخت آن می‌تواند نویسنده و خواننده را در رسیدن به حقایق یاری کند.

۱-۱. معنای لغوی تقویم

کلمه تقویم در فرهنگ عربی تقریباً معادل واژه Calendar در زبان انگلیسی است. این واژه که در فارسی به گاه‌شماری یا سال‌شماری ترجمه می‌شود، در اصل به معنی تعدیل (ابن سیده، بی‌تا: ۱۱۳/۱۲)، نیز قیمت‌گذاری است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۵۲۰، کلمه قوم). در معاجم فارسی نیز به معنای راست نمودن نیزه و تعدیل و تساوی است. (رک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۵/۶۸۹۰، کلمه تقویم). معنای اخیر برگرفته از آیه شریفه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴) است.

۲-۱. تقویم در اصطلاح

واژه تقویم در اصطلاح نجومی، به معنی، تعیین طول و عرض شهرها و مناطق و محاسبه کردن وقت، حساب کواکب سال به سال است. (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۲۰۹). دیگری می‌نویسد: تقویم به ثبت مواضع ستارگان در روزهای یک سال در طول و عرض، اتصالات آن‌ها با یکدیگر، طالع‌ها، فصول، اجتماعات، استقبالات، قرانات، خسوف و کسوف، رؤیت هلال و مانند آن، اطلاق می‌شود. (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱/۵۰۲). با ورود واژه تقویم به ادبیات فارسی نیز همین معنی مورد نظر قرار گرفته است. چنان‌که می‌نویسند تقویم در اصلاح منجمان، به سنجیدن بُعد و قُرب ارتفاع ستارگان، و نیز به دفتری که احوال ستارگان را بعد از برآوردن آن‌ها از زیج در آن دفتر ثبت می‌کنند، اطلاق می‌شود. (رک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۵/۶۸۹۰، کلمه تقویم). در تعریف امروزی مصطلح تقویم نیز گفته شده است: تقویم مجموعه‌ای از اصول و قوانین است که برای تنظیم زمان و تطبیق سال حقیقی با سال مجازی و چگونگی تقسیم آن به ماه‌های دوازده‌گانه، جهت تشخیص اوقات شرعی و انجام فرایض دینی و امور اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (نبی، ۱۳۸۸: ۵). در نتیجه باید گفت تقویم در اصطلاح گذشته و حال، دو کاربرد داشته و دارد: یکی عمل گاه‌شماری که منجم اقدام به محاسبه و رصد اوضاع افلاک می‌کند. دوم، دفترچه‌ای که در آن حوادث فلکی از جمله خسوف و کسوف، منازل قمر، محاسبه سال و ماه، وقایع تاریخی و امثال آن ثبت می‌شود.

۳-۱. ارکان تقویم

تقویم مصطلح، دارای ارکانی است. برخی به چهار رکن اشاره کرده‌اند که عبارت‌اند از: روز، ماه، سال و سال وقوع رویداد. (قاسم‌لو، ۱۳۸۸: ۶). برخی دیگر تا شش رکن برای تقویم برشمرده‌اند: (۱) توالی شب و روز. (۲) انواع مختلف ماه خورشیدی یا قمری. (۳) تقسیم سال به فصول دوگانه و چهارگانه و شش‌گانه. (۴) گونه‌های سال شمسی، قمری، شمسی و قمری. (۵) تقسیم ماه به هفته و دهه. (۶) مبدأ گاه‌شماری. (عبداللهی، ۱۳۷۸: ۳۶). در خصوص مبادی گاه‌شماری چهار گونه مبدأ وجود دارد: مبدأ نجومی، مبدأ دینی، مبدأ قومی و ملی، مبدأ ارضی. (نبی، ۱۳۸۸: ۱۱).

۴-۱. گونه‌های تقویمی

تقویم بر اساس عوامل زمان‌ساز و یا مبدأ تقویمی دو تقسیم‌بندی دارند: یکی به اعتبار نظام حرکتی که با توجه به گردش ماه به دور زمین، و یا گردش خورشید به دور زمین در دید ناظر زمینی، تقویم به شمسی و قمری تقسیم می‌شود. تقویم خورشیدی تقریباً ثابت و تقویم قمری متغیر است. سال شمسی ۳۶۵ و به هنگام کبیسه ۳۶۶ روز است. و سال قمری ۳۵۴ تا ۳۵۵ روز است. قرآن کریم به واقعیت حرکت شمس و قمر در مدار خاص اشاره کرده و می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (انبیاء: ۳۳) و نیز فرمود: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» (رحمان: ۵). دوم به لحاظ مبدأ سال که مهم‌ترین آن‌ها مبدأ نجومی، مبدأ دینی، مبدأ ارضی و مبدأ قومی و ملی است. تقویم از این جهت گونه‌های مختلفی دارد که بالغ بر ۴۰ تقویم مهم است که در تقویم ادیان و ملل به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲. کاربست قرآنی سننه و مفاهیم مشابه

در قرآن کریم چهار واژه سننه، عام، حول و حجة به کاررفته است که همگی به معنی سال در فرهنگ فارسی است، لیکن در ادبیات عرب با همه قرابت معنی که دارند، هرکدام معنی خاص خود را دارد. قبل از تحلیل قرآنی هر واژه لازم است به کاربرد لغوی آن اشارت شود.

۱-۲. سنه

سنه بر وزن سند، معادل سال در زبان فارسی و معادل yea در انگلیسی است، در فرهنگ فارسی به حرکت یک دوره آفتاب از برج حمل تا نقطه برج حوت اطلاق می‌شود. (رک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۹/۱۳۳۳، واژه سال). ابن سکت از لغت‌شناسان عصر ائمه علیهم‌السلام، درباره سنه می‌گوید: سنه نام یک دوره دوازده ماهه است. در فرهنگ عرب ابتدا سنه را به دو فصل شش ماهه شتاء و صیف تقسیم، سپس هرکدام به دو نیمه نمودند. بدین معنی که فصل شتاء را دونیمه اول [رُبَع اول سنه] با سه ماه، شَتَوَى نامیدند، و نیمه دوم آن [ربع دوم سنه] را با سه ماه ربیع نام‌گذاری کردند. صیف نیز با سه ماه [ربع سوم] قراردادند، و سه ماه دیگر را قیظ [بر وزن قید] نام نهادند که ربع [چهارم] سال است. (أزهري، ۱۴۲۱: ۱۱/۲۷۲). برخی از لغت‌شناسان معاصر می‌نویسند: أصل در معنی سنه، تغییر و تحول است، و از این جهت به سنه عام و حول گفته می‌شود چون حرکت انتقالی زمین به انتها می‌رسد و زمان متحول می‌گردد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۵/۲۴۰).

کلمه سنه چندبار در قرآن کریم به صورت مفرد و جمع به کار رفته است از جمله می‌فرماید: «حَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (احقاف: ۱۵). با توجه به معنا سنه که در بازه زمانی از روز شمارش تا زمان مشابه آینده است، معلوم می‌شود که منظور از چهل سالگی از اولین روزی تولد و شمارش ایام و شهور است تا وصول چهل سالگی. نه این‌که لزوماً چهل سال از اول سال تا آخر سال باشد، چراکه مولید ممکن است روز اول سال یا وسط سال و یا آخر آن صورت گیرد. در ساختار جمعی نیز فرمود: «لَبِثْتُ فِينَا مِنْ عُمْرِكَ سِنِينَ» (شعراء: ۱۸). مدت لبث موسی علیه‌السلام در کنار فرعون از ۱۸ سال تا ۴۰ سال گفته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۲۹۲). برخی به این عقیده‌اند که سنه ممکن است به معنی تغییر باشد چون سال نیز تحول و تغییر می‌یابد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۵/۲۴۱). این را می‌توان با آیه «بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَأَنْظُرُ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» (بقره: ۲۵۹)، تأیید کرد. چون سنه در کنار عام به کار گرفته شده است، یعنی در این مدت ۱۰۰ سال، سنون [که جمع سنه و منصرف به سال شمسی و یک دوره شتوی و صیفی است]، هیچ تغییری در آب و غذای عزیز نداده است.

۲-۲. عام

کلمه عام که جمع آن أعوام است تنها بر زمانی اطلاق می‌شود که مشتمل بر صیف و شتاء متوالی باشد، [مثل اول محرم تا آخر ذوالحجه] درحالی که سنه چنان که اشاره شد از روز شمارش تا زمان در مشابه آینده است. بنابراین، و وفق تصریح اهل لغت، عام أخص از سنه است. (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۲، واژه عام). در فرق بین عام و سنه چنین گفته شده که عرب کلمه سنه را بر بازه زمانی یک سال از روز شمارش تا زمان مشابه آینده [مثلاً از ۲۱ مارس ۲۰۲۳ تا ۲۰ مارس ۲۰۲۴ میلادی، یا از ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۳] اطلاق می‌کند. ولی عام از اول سال تا آخر سال به کار می‌برد. [مثل اول محرم تا آخر ذوالحجه] در نتیجه هر عامی سنه است ولی هر سنه‌ای عام نیست. (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۲، کلمه عام). بعضی دیگر می‌گویند تفاوت سنه و عام در این است که سنه در سال‌های سختی، شدت و جذب [بر وزن جذب به معنی زمان خشک‌سالی، و زمین بی‌آب و گیاه] به کار می‌رود. ولی عام در سال‌های راحتی و رخاء کاربرد دارد. و قرینه آن آیه شریفه «[قَالَ تَزْرَعُونَ سَمِعَ سَنِينَ دَابًّا... ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعَصُرُونَ (یوسف: ۴۹)]» و نیز آیه «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (عنکبوت: ۱۴) است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۹۸). در این دو آیه هر دو واژه به کاررفته است ابتدا سنه که زمان دشواری است و بعد از آن عام که زمان آسایش است. برخی نیز گفته‌اند: سنه از ریشه سنو [به کسر سین و سکون نون] به معنای تحوّل است، و عام مشتق از عوم به معنی جریان طبیعی و معتدل است، اگر در این جریان تحول و تغییر لحاظ شود، سنه گفته می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۱۸/۲).

به هر صورت قرآن حکیم مکرر کلمه عام به کار گرفته است، فرمود: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (توبه: ۳۷)، نیز فرمود: «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعَصُرُونَ» (یوسف: ۴۹)، و فرمود: «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (عنکبوت: ۱۴). و در ساختار تشبیه فرمود: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ

لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان: ۱۴). به حسب ظاهر کاربست عام در آیه اول، ناظر به نظام قمری است چون سخن از نسیء و جابجایی ماه‌های عربی قمری چون رَجَب مُنْسَأً و ذوالحجه و محرم است. ولیکن عام در آیه دوم به قرینه غوث و عصر سال شمسی است.

۲-۳. حول

کلمه حول نیز به معنی سال است، با این تفاوت که در حول حرکت و چرخش مدنظر است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۱/۲). در ذات حول، حرکت از نقطه‌ای و رسیدن به همان نقطه ملحوظ است، مثلاً اول برج حمل تا آخر برج حوت، یا از اول رمضان تا آخر شعبان. بعضی معتقدند اصل معنی در حول، تبدل و تحویل از حالتی یا صفتی به حالت و صفت دیگر است، زیرا ایام و شهور وقتی به سال کامل برسد وارد سال دیگر می‌شود همانند تغییر از صفحه‌ای به صفحه دیگر. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۱۸/۲).

قرآن کریم نیز کلمه حول در دو ساختار مفرد و تثنیه به کار برده است. در ساختار مفرد فرمود: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» (بقره: ۲۴۰)، و با ساختار تثنیه فرمود: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ» (بقره: ۲۳۳). چنان‌که پیش‌ازین نیز گفته شد، حول همانند سنه به معنای سال است، با این تفاوت که در حول حرکت و چرخش مدنظر است. در این دو آیه این ویژگی لحاظ شده است. چون در وفات زوج و نیز وضع حمل لزوماً رأس سنه نیست بلکه ممکن است در هرروز از سال رخ دهد.

۲-۴. حجه

حجّه [بر وزن فضّه]، به تصریح ارباب لغت به معنی سنه است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۲۱/۱؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۳۰۴/۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۷۰/۲). نام‌گذاری سال به حجّه بدین جهت است که هر سال یک‌بار حج انجام می‌شود. در حقیقت این تسمیه به اعتبار مظروف و حوادث واقعه در این

بازه زمانی است. این واژه یکبار در قرآن کریم به کار رفته و فرموده است: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ» (قصص: ۲۷).

تحلیل و جمع‌بندی

در تحلیل واژگان چهارگانه در قرآن به نکاتی اشاره می‌شود:

۱. این سخن که سنه در شتاء و صیف ممکن است متناوب باشد و ممکن است متوالی باشد، به خلاف عام که همواره متوالی است، مثل اول خریف تا آخر صیف که هم سنه است و هم عام. اما از اول اردیبهشت تا آخر فروردین گرچه سنه هست لیکن عام نیست، با کاربرد این واژه در قرآن هماهنگی ندارد زیرا در آیه «فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيَوَالِدَيْكَ» (لقمان: ۱۴). زیرا ولادت و شیرخوارگی بچه، لزوماً در اول سال نیست بلکه هر روزی از سال ممکن است تولد و آغاز و پایان رضاع رخ دهد. نیز فرمود: «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا... ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعَصِرُونَ» (یوسف: ۴۹). زراعت را با سنه بیان کرده است اما غوث و عصر با عام آورده است. نیز فرمود: «فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت: ۱۴). زیرا جمع دو تعبیر در یک آیه به صورت استثناء و مستثنی منه مشعر به یکی بودن آن دو است. بسا تفاوت این دو در مظهر این دو باشد.

۲. در فرهنگ عمومی عرب، کلمه عام به حوادث بزرگ و تاریخ‌ساز اطلاق می‌شود، مثل عام الفیل، عام الجماعه، عام الحزن، عام الجحاف و امثال آن. ولی سنه در عدد سال کاربرد دارد مثلاً در تاریخ ولادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته می‌شود: «ثلاث عشرة ليلة خلت من رجب، سنة ثلاثين من عام الفيل». لذا عام در نقش مبدأ تاریخ عمل می‌کنند و سنه در تعداد سنوات کارایی پیدا می‌کند که خود می‌تواند تفاوت دیگری باشد.

۳. به نظر می‌رسد سنه و سنین بیشتر در سال شمسی کاربرد داشته باشد و مؤید آن آیه شریفه: «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ» است که در آن فعالیت

زراعی مربوط به سنه شمسی مطرح است. و بسا بتوان گفت اصلی اولی در کاربرد سنه و سنین سال شمسی است. و نیز فرمود: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ» (اسراء: ۱۲). چون حساب و سنین را محصول و غایت شب و روز دانسته که ناشی از نظام شمسی است. مگر در مواردی که دلیل خاص و قرینه‌ای بر اراده سال قمری در بین باشد مانند آیه حمل و فصال که به کمک قرینه متصل و یا منفصل معلوم می‌شود که سال قمری مراد است، و آن قرینه عبارت است از «حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا». در اینجا مدت زمان حمل، لزوماً قمری یا شمسی نیست، اما با اقتراان به فصال و مدث رضاع که بر اساس روایات ماه قمری است، باید گفت سال قمری مراد است.

۴. در معنی حول مفهوم گردش نهفته است لیکن نه گردش ماهانه، بلکه گردش چندماهه که طبعاً برگردش شمسی منطبق هست، زیرا سال یک ماهه (بازه زمانی گردش ماه به دور زمین) نداریم. به عبارت دیگر، در حول سنوی لامحاله حول به گردش خورشید به دور زمین در نگاه ناظر زمینی، و در واقع خارج گردش زمین به دور خورشید مقصود و معیار است، نه گردش ماهانه به دور زمین که با دوازده حول قمر یک سنه و سال محقق خواهد شد. بنابراین باید با کمک قراین دیگر سال قمری را از مقوله حول استنباط کرد. تنها تعبیری که بتوان گفت صرفاً مشعر به نظام قمری است واژه حَجَّه است که در قالب جمعی آن فرمود: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ» (قصص: ۲۷). این کلمه مرادف با سنه است که نامگذاری آن به اعتبار ظرف و مظروف است. ظرف یعنی سال و مظروف یعنی حج. از آنجایی که هر سال یک بار حج صورت می‌گیرد مشعر به سال قمری است.

۵. واژگان سنه، عام و حول همان گونه که در قرآن کارایی دارد، در روایات نیز وجود دارد. تعبیر سنه و سنین در روایات، بیشتر در بازه زمانی مدت عمر به کار رفته است، مثل روایت حلبی از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَيْنِي حَمْسِ سِنِينَ، فَمُرُوا

صَبِيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ ... فَمُرُوا صَبِيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۴۰۹). نیز در روایت دیگر امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الْجَارِيَةُ إِذَا بَلَغَتْ تِسْعَ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتْمُ...» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/۳۸). کلمه عام بیشتر در فرهنگ عبادی کاربرد دارد. چنان‌که امام سجاده علیه السلام در صحیفه فرمود: «اللَّهُمَّ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، ... فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ». (صحیفه سجاده، دعای ۲۳، بند ۴). اما کارکرد کلمه حول در روایات، در باب زکات بیشتر از دو واژه سنه و عام است. از جمله در روایتی زراره از امام صادق علیه السلام درباره زکات ۱۹۹ درهم در طول ۱۱ ماه می‌پرسد که امام می‌فرماید: «لَا حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ هِيَ مِائَةٌ دِرْهَمٍ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۲۵) و روایات بسیار دیگر در باب زکات. با توجه به همه آنچه در باب سنه، عام و حول گذشت، چنین می‌نماید که هم نظام شمسی و هم نظام قمری برای محاسبه و سال دارای ارزش و اعتبار است.

۳. جایگاه شمس و قمر در قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در ارتباط با مسائل هیوی و نجومی، به‌خصوص گاه‌شماری است. برخی از این آیات در ارتباط مستقیم و مباشر با این مفاهیم است، و بعضی گرچه به‌صراحت بر این مسئله دلالت ندارد، لیکن مفید مفهومی نزدیک به آن است. در اینجا به فراخور مقاله‌نگاهی به آیات قرآن که بر اعتبار نظام شمسی دلالت دارد و یا شعر به آن است با عنوان برگرفته از محتوای آیات به ترتیب نزول خواهیم داشت.

۳-۱. بروج آسمانی

برای نخستین بار در بیست و هفتمین سوره نازله می‌فرماید: «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (بروج: ۱)». اشاره موردنظر در تعبیر بروج است که به لحاظ ساختاری جمع بُرج، در اصل به معنی قصر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۲). برخی دیگر نیز معتقدند برج دو معنی اصلی دارد

یکی بروز و ظهور، که تبرج زنان از همین معناست. دوم بروج آسمان. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۳۲۸). در این که مراد از برج در آیه چیست؟ سه دیدگاه ابراز شده است:

الف) منازل شمس و قمر. طبرسی می‌نویسد مراد از بروج، منازل دوازده‌گانه شمس و قمر و کواکب است که قمر در دو روز و دوسوم روز، در یک برج سیر می‌کند. و خورشید در هر یک ماه، در یک برج سیر می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۰۷).

ب) مواضع ستارگان. علامه طباطبایی با استدلال به آیه «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَیِّنَاهَا لِلنَّاطِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَیْطَانٍ رَجِیمٍ (حجر: ۱۷)»، می‌گوید: این نظریه که مراد بروج دوازده‌گانه مطرح در علم نجوم است سخن محکمی نیست، و مراد از بروج مواضع ستارگان در آسمان است. (ری: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۲۴۹).

ج) نقل دو دیدگاه. بعضی از مفسران معاصر بدون ترجیح دیدگاه‌ها می‌گویند: ممکن است ستاره‌های عظیم مراد باشد، زیرا همانند برج در آسمان ظاهر می‌شوند. و ممکن است مقصود منازل دوازده‌گانه معروف نزد عرب باشد. (مغنیه، ۱۴۲۲: ۷/۵۴۵). بعضی دیگر با اندک تغییر در عبارت می‌گویند: برج‌های آسمانی، یا به معنای ستارگان درخشان و روشن آسمان است. یا به معنای صورت‌های فلکی است، یعنی مجموعه‌ای از ستارگان که در نظر ما شباهت به یکی از موجودات زمینی دارد، و برج‌های دوازده‌گانه، دوازده صورت فلکی هستند که خورشید در مسیر [حسی و ظاهری] سالانه خود در هر ماه محاذی یکی از آنها قرار می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶/۳۲۸). از مفسران گذشته نیز شیخ طوسی به هر دو دیدگاه اشارت کرده است. (طوسی، بی‌تا: ۱۰/۳۱۶).

به نظر می‌رسد نظرگاه منازل، دور از حقیقت نباشد زیرا در آیه «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَیِّنَاهَا لِلنَّاطِرِينَ» (حجر: ۱۷)، که علامه طباطبایی بر نفی منازل بدان استناد کردند، ضمیر در «زینها» به سماء برمی‌گردد، یعنی خداوند، بروج را در آسمان قرارداد و آسمان را به وسیله کواکب تزئین نمود، چنان‌که در جای دیگر فرمود: «إِنَّا زَیِّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِرَیِّنَةٍ الْكَوَاكِبِ» (صافات: ۶). یعنی جعل بروج در آسمان یک چیز است و تزئین آسمان چیز

دیگری است. نیز فرمود: «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا» (فرقان: ۶۱). طبق این آیه متعلق جعل الهی سه چیز است: بروج، سراج و قمر منیر، که بیانگر تغایر بین این‌ها است. مؤید این دیدگاه، روایت تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام است که در تفسیر «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا» می‌فرماید: «فَالْبُرُوجُ الْكَوَاكِبُ، وَالْبُرُوجُ الَّتِي لِلرَّبِيعِ وَ الصَّيْفِ الْحَمَلُ وَالثَّوْرُ وَالْجُوزَاءُ وَالسَّرَطَانُ وَالْأَسَدُ وَالسُّنْبُلَةُ وَبُرُوجُ الْخَرِيفِ وَالثَّنَاءُ الْمِيزَانُ وَالْعَقْرَبُ وَالْقَوْسُ وَالْجَدْيُ وَالذَّلُّوُ وَالْحُوتُ وَهِيَ اثْنَا عَشَرَ بُرُوجًا». (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۶/۲). مؤید دیگر مقوله قمر در عقرب است که در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ سَافَرَ أَوْ تَزَوَّجَ وَ الْقَمَرَ فِي الْعَقْرَبِ لَمْ يَرِ الْحُسْنَى». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸/۲۷۵). شیخ طوسی نیز با اندک تفاوتی آن را این‌گونه نقل کرده است: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ الْقَمَرَ فِي الْعَقْرَبِ لَمْ يَرِ الْحُسْنَى». (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۶۱/۷). با توجه به این‌که عقرب یکی از بروج دوازده‌گانه حمل، ثور، جوزاء، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت است، معلوم می‌شود که مراد از بروج منازل شمس و قمر است.

البته باید توجه داشت که برج عقرب با صورت فلکی عقرب متفاوت است، و امروزه تقریباً صورت فلکی عقرب محاذی برج قوس است و تنها بخش اندکی از انتهای برج عقرب و ابتدای صورت فلکی عقرب تقارن دارند. آیت‌الله حسن زاده آملی به اصل تفاوت برج و صورت اشارت کرده است، و تفصیل کلام را به کتاب دیگرشان «دروس معرفة الوقت و القبلة» ارجاع می‌دهد. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۲: ۴۸۳/۲). لذا منظور روایت دچار ابهام می‌شود و معلوم نیست کدام مراد است. به نظر می‌رسد، تفاوت این دو، در حکم فقهی کراهت سفر و عقد ازدواج مؤثر است، نه در اصل وجود برج عقرب، که ماه از آن عبور می‌کند.

۲-۳. کوچ صیفی و شتوی

در سوره قریش که بیست و نهمین سوره نازل شده است فرمود: «إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشَّتَاءِ وَ الصَّيْفِ قَرِيش: ۲)». به تصریح اهل لغت و فرهنگ عرب، صیف فصلی از سال و بعد از بهار

است. (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۳۸۹/۴)، و شتاء دلالت بر واحد زمان دارد، و شتاء خلاف الصیف است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۴۵/۳).

کوچ تابستانی و زمستانی قریش حکایت از حوادث پدیدار شده از زمان شمسی است، زیرا صیف و شتاء هیچ ارتباطی با حرکت ماه و سیر آن ندارد. مطابق نقل مفسران، قریش برای تجارت خود در هر سال دو کوچ داشتند، به هنگام زمستان به یمن گرمسیر، و در تابستان به سمت شام سردسیر می‌رفتند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۱۸۲۹ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰/۲۰۴). در حقیقت این سیر ظاهری خورشید است که منشأ پیدایش صیف و شتاء، گرمی و سردی هوا، کوتاهی و بلندی روز و شب است. اما قمر سیر ثابت در فلک خود دارد و تنها نور اکتسابی که از خورشید برای ماه منعکس می‌کند.

۳-۳. جریان شمس و منازل قمر

در سوره یس که چهل و یکمین سوره نازل است فرمود: «الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدْرًا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (یس: ۳۹-۳۸). این آیه به صراحت با تعبیر «القَمَرَ قَدْرًا مَنَازِلَ» منازل قمر را مد نظر دارد که به لحاظ ادبی در تقدیر «قدرنا ذا منازل»، یا «قدرنا له منازل» است. این آیه به ویژگی‌های شمس و قمر پرداخته و به اموری اشارت کرده است:

الف) درباره شمس فرمود: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا». این تعبیر ممکن است بدین معنی باشد که خورشید تا پایان دنیا در حرکت است. (رک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۶۶۴). احتمال دوم این که مراد از جریان خورشید، حرکت ظاهری خورشید که ناظر زمینی آن را حس می‌کند باشد. با توجه به محوریت ۲۳ درجه‌ای زمین، همواره به بالاترین مدار تابستانی و پایین‌ترین مدار زمستانی آن در حرکت است. احتمال سوم این که منظور حرکت خورشید در فلک خود، به همراه منظومه شمسی و همراه با کهکشانی که ما در آن قرار داریم باشد، زیرا امروزه ثابت شده است که منظومه شمسی ما جزئی از کهکشان عظیمی است که به دور خود در حال

گردش است. احتمال چهارم این که مراد حرکت خورشید همراه با مجموعه منظومه شمسی در دل کهکشان باشد همگی به سوی ستاره وگا (Vega) در حرکت هستند. (رک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۸/۱۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۸/۳۸۴). احتمال اول می‌تواند ناشی از مفاد این آیه باشد که فرمود: «سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (لقمان: ۲۹). نیز می‌تواند منطبق بر این آیه باشد که فرمود: «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس: ۴۰)، هر دو ماه و خورشید در مدار مخصوص خود در حرکتند، و هر کدام برای خود برنامه‌ای دارند، ضمن این که ماه و زمین و خورشید در ارتباط باهم برنامه نیز مشخصی دارند.

ب) درباره ماه فرمود: «وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ». این منازل ممکن است اشاره به منازل دوازده‌گانه شمس باشد که قمر، دو و دوسوم شبانه‌روز، در یک برج سیر می‌کند. و ممکن است اشاره به منازل بیست و هشت‌گانه خود قمر باشد که هر روز یک‌منازل را طی می‌کند، تا این که تمام فلک خود را سیر کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۶۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۹۰). در آغاز این حرکت، نوک‌های هلال ماه رو به سمت بالا است، تدریجی بر سطح روشن آن افزوده می‌شود تا هفتم که نیمی از دایره ماه آشکار می‌شود و باز بر آن افزوده می‌شود تا چهاردهم که به صورت بدر درمی‌آید. از آن به بعد از سمت پائین کم می‌شود تا بیست و یکم که باز به صورت نیم‌دایره درمی‌آید، همچنین از آن کاسته می‌شود تا شب بیست و هشتم که به صورت هلال ضعیف کمرنگی درمی‌آید که نوک‌های آن رو به سمت پائین است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸/۳۸۴). تغییر شکل‌های ماه از هلال تا بدر و از بدر تا محاق، بدین جهت است که نور ماه مکتسب از نور خورشید است، و بسا این آیه شریفه بدان اشاره دارد که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا» (یونس: ۵). فلسفه تغییر هلال و ظهور آن در اشکال مختلف این است که مردم حساب و سال را داشته باشند که در ادامه آیه فرمود: «وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَ الْحِسَابِ». چنان که در جای حکمت اهله را تعیین اوقات عبادت و از جمله حج بیان کرده و فرموده است: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» (بقره: ۱۸۹).

۳-۴. خَلْفَهُ وَ اخْتِلافِ لَيْلٍ وَ نَهَارٍ

یکی از تعبیری که بیان گر اهتمام و اعتبار نظام خورشیدی است خَلْفَهُ بر وزن حرفه است که در سوره فرقان، چهل و دومین سوره نازل آمده است. در این آیه پس از آن که به جعل بروج و شمس و قمر در آسمان اشارت کرد، فرمود: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خُلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ سُكُورًا» (فرقان: ۶۲). در این آیه شریفه بدون اشاره به چرخش زمین به دور خود که در علم نجوم آن زمان مطرح نبود و یا گردش خورشید به دور زمین که تنها در نگاه ناظر زمینی است، نه در واقع خارج، دو پدیده شب و روز را متعلق جعل الهی دانست. به بیان بعضی از مفسران شب و روز به طور متناوب جانشین یکدیگر می شوند و میلیون ها سال است که این نظم ادامه دارد، نظمی که اگر نبود زندگی انسان بر اثر شدت نور و حرارت یا تاریکی و ظلمت به تباهی می کشید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴۵/۱۵). در حقیقت این آیه مبین این است که پیدایش نظام شب و روز، بر اثر گردش زمین به دور خویش است. در خصوص تعبیر خَلْفَهُ احتمالات دیگر نیز داده شده است از جمله اختلاف سیاهی و سفیدی، و یا به معنی جانشینی در اعمال دانسته اند که اگر عمل شب از انسان فوت شود در روز قابل تدارک است و به عکس آن. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۹/۷). روایت امام صادق علیه السلام که می فرماید: «يَعْنِي أَنْ يَقْضِيَ الرَّجُلُ مَا فَاتَهُ بِاللَّيْلِ بِالنَّهَارِ وَ مَا فَاتَهُ بِالنَّهَارِ بِاللَّيْلِ وَ أَقْضَى مَا فَاتَكَ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ أَيَّ وَقْتٍ شِئْتَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ مَا لَمْ يَكُنْ وَقْتُ فَرِيضَةٍ». (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۹۶/۱)، اشاره به همین معنی دارد. احتمال دیگر این که اشاره به ظلمت و نور و سرما و گرما است. (ابن عاشور، ۱۴۱۰: ۱۸۵/۱۹). بعضی نیز احتمال داده اند که این تعبیر اشاره به کم و زیاد شدن روز و شب باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۲/۱۰). آنچه در این نگاه ها که هیچ تعارض و تنافی باهم ندارد همگی بیانگر این است که این پدیده ناشی از نظام خورشیدی است.

فصول چهارگانه

به خوبی مشاهده می کنیم که شب و روز، به استثنای روی خط استواء که مبنای تقسیم کره

زمین به عرض شمالی و عرض جنوبی است و لیل و نهار در آن یکسان است، در بقیه مدارات شب و روز در طول سال یکسان نیست و به تناسب عرض جغرافیایی و دوری از خط استواء به تدریج اختلاف تا چند ساعت پیدا می‌کنند، تا بدان جا که در نقطه دو قطب، ممکن است طول روز و شب به شش ماه برسد. ضمن این که وضعیت در نیم کره شمالی درست مقابل نیم کره جنوبی است. بدین معنی که به گاه روزهای طولانی و شب‌های کوتاه و در حقیقت فصل تابستان در نیم کره شمالی، در نیم کره جنوبی روزهای کوتاه و شب‌های طولانی و در واقع فصل زمستان است. بهار نیم کره شمالی، پاییز نیم کره جنوبی است و به عکس. در واقع گردش زمین به دور خود، عامل ایجاد شب و روز است! نوع وضعیت زمین به خاطر تمایل محور ۲۳ درجه زمین نیز، عامل پیدایش فصل‌های چهارگانه است. به نظر می‌رسد قرآن با تعبیر «اختلاف اللیل و النهار» به این عامل اشارت داشته و مکرر بیان نموده است. از جمله این که فرمود: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (آل عمران: ۱۹۰ و یونس: ۶). و نیز فرمود: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَکِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (بقره: ۱۶۴). در این آیه گرچه در معنا اختلاف و جوهی گفته شده است اما بارزترین معنای آن، نقصان و زیادت در روز و شب است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۴۵۰، و طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۸/ ۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱/ ۵۵۹). فخره اخیر آیه که فرمود: «وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»، مؤید این دیدگاه است، زیرا احیای زمین و شجر که بعد از خواب زمستان و به تعبیر قرآن، موت آن رخ می‌دهد بر اثر فصول پدیدار می‌شود. در نتیجه از آیات خلفه و اختلاف، روز و شب، فصول و سال استنباط می‌شود. ضمناً بعضی از مفسران (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۳/ ۵۹۰) معتقدند آیه «قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءً لِلنَّاسِ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ لِحْزَانٌ» (فصلت: ۱۰) نیز اشاره به همین فصول چهارگانه سال است که تأمین اقتصاد مردم در این فصول نهاده شده است.

۳-۵. حرکت منظم خورشید و ماه

قرآن کریم در پنجاه پنجمین سوره نازله فرمود: «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقَى دِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (انعام: ۹۶). در این آیه بعد از اشاره به آفرینش و شکافتن صبح و قراردادن شب به عنوان زمان آرامش، به حساب بودن شمس و قمر پرداخته است. حُسابان بر وزن سُبْحان در لغت به معنی حساب است، لیکن در این‌جا که مراد از این حساب چیست؟ دو دیدگاه عمده وجود دارد: یکی این‌که بآء در تقدیر است، و در نتیجه به معنی این‌که حرکت شمس و قمر روی حساب است تا به آخرین منزل خود برسند، شمس همه برج‌های دوازده‌گانه را در سیصد و شصت و پنج روز و یک‌چهارم روز طی می‌کند. و قمر در بیست و هشت و اندکی منازل خود را می‌پیماید و بر اساس این دو حرکت، روز و شب، ماه‌ها و سال‌ها پدید می‌آید. چنان‌که در جای دیگر فرمود: «الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (رحمان: ۵)». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۲۴ و فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۷۹). دیدگاه دوم این‌که به قرینه فقره «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»، شمس و قمر وسیله حساب کردن است، تا مردم بتوانند امور معیشت خود را محاسبه کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۲۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵/۳۶۰). ابن عاشور می‌افزاید: محاسبه ملل متعدد بر اساس سیر شمس در بروج است تا به انتهای خود می‌رسد. اما قوم عرب سیر قمر در منازلش را معیار قرار می‌دادند و اسلام نیز آن را تأیید کرد. لیکن با عطف قمر بر شمس، اعلام شد که هر دو محاسبه مورد تأیید است. با این تفاوت که طبق دیدگاه اول، حسابگر مردم‌اند، به خلاف دیدگاه نخست که حسابگر خدا است.

۳-۶. مشارق و مغارب

قرآن حکیم در پنجاه و ششمین سوره نازله به مقوله‌ای دیگر به نام مشارق و مغارب اشاره کرده و می‌فرماید: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ» (صافات: ۵)، چنان‌که بعد از آن در جای دیگر فرمود: «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ» (معارج: ۴۰). در یک مورد هم به صورت تشبیه فرمود: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» (رحمان: ۱۷).

ارباب لغت می نویسند: شرق و مشرق، یعنی جهت طلوع خورشید. وقتی گفته می شود: شَرَقَتِ الشَّمْسُ شُرُوقًا، یعنی خورشید طلوع کرد. (ازهری، ۱۴۲۱: ۴۱/۲، فیومی، ۱۴۱۴: ۱/۳۱۱)، و مشرق در مقابل مغرب است، و لذا گفته می شود: غَرَبَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبًا غُرُوبًا، یعنی از دیدگان دور شد و در مغیب خود پنهان گردید. (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۴۴/۲). در قرآن نیز با تقابل مشرق و مغرب فرمود: «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» (مزمّل: ۹). با مرور در کاربست لغوی، به خوبی روشن می شود که واژه شرق و مشرق، به طلوع خورشید و محل شروق آن اطلاق می شود، و مراد از دو مشرق، مشرق صیف و شتاء آن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۲۶۴). تنها فراهیدی بعد از آن که شرق را خلاف غرب و شروق را به معنی طلوع کرده است، می افزاید به هر چیزی که از طرف مشرق طلوع کند، شروق گفته می شود. اما کاربست آن شمس و قمر است، و در اشعار به طلوع کواکب نیز شروق اطلاق شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸/۵). بنابراین به لحاظ اصل لغت، شَرَق، شُرُوق، مشرق و تشریق فقط نسبت به خورشید است.

در این که مراد از مشرق ها و مغرب ها چیست؟ برخی از مفسران، کاربست جمعی آن را به مشرق های سیصد و شصت گانه طول سال و به عدد روزهای آن تفسیر کرده اند. زیرا خورشید در هر روز از مشرقی طلوع و در مغربی غروب می کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸۴/۸). برخی دیگر، ضمن احتمال مطلق مشارق نجوم، آن را به مشارق شمس در فصول مختلف معنی کرده اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۱۲۲). بعضی از مفسران معاصر نیز معتقدند، مشارق و مغارب تابستان و زمستان مراد است که بالاترین مشرق و مغرب در صیف است و پایین ترین آن ها در شتاء است. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۵/۲۸). ابن عاشور نیز همین تفسیر را پذیرفته است. (رک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۳/۹). آلوسی در تفصیلی بیشتر می گوید: مراد از مشارق، مشرق های یکصد و هشتادگانه شمس است که از رأس السرطان در اول بروج صیف شروع می شود، و تا رأس الجدی در اول بروج شتاء و بازگشت مجدد آن در یکصد و هشتاد مشرق است، و در مقابل مغارب این مشارق است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۶۶).

در مورد ساختار تشبیه که در آیه «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» (رحمن: ۱۷) آمده است، گرچه برخی از مفسران آن را به مشرق شمس و قمر و مغرب آن دو دانسته‌اند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۸/۲۵). اما اکثر مفسران بر این باورند که مقصود مشرق صیف و مشرق شتاء و مغرب آن دو است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۳۰۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۹۹ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۰۵). روشن است که با این مشارق و مغارب است که فصول چهارگانه پدیدار می‌شود.

در جمع بین آراء مفسران با اقتباس از بعضی تفاسیر می‌توان گفت: خورشید در هر روز از نقطه‌ای تازه طلوع، و در نقطه‌ای تازه غروب می‌کند، و لذا به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب داریم. از سوی دیگر در میان مشارق و مغارب دو مشرق و دو مغرب بسیار ممتاز است، یکی در آغاز تابستان که خورشید در بالاترین مدار شمالی یعنی رأس السرطان است، و دیگری در آغاز زمستان که خورشید در پایین‌ترین مدار جنوبی یعنی رأس الجدی است. از سوی سوم مشرق اول بهار و اول پائیز و مغرب آن دو که مشرق و مغرب اعتدالی است و در آن هنگام در تمام دنیا شب و روز برابر است، مشرق و مغرب مشخصی است می‌تواند مصداق بارزی از آیه «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» باشد. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۵/۴۶).

۷-۳. وُلُوجُ شَبِّ وَ رُوزِ

قرآن کریم در پنجاه و هفتمین سوره نازله با تعبیر ایلاج فرمود: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (لقمان: ۲۹). این تعبیر، دو بار در سوره مکیه و دو بار در سوره مدنیه تکرار شده است. لذا پس از سوره لقمان در سوره فاطر فرمود: «يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (فاطر: ۱۳). سپس در سوره حدید که مدنی است فرمود: «يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (حدید: ۶). «بِالْآخِرَةِ» فرمود: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (حج: ۶۱). کلمه ولوج به معنی دخول است، لذا به هنگام ورود شخصی

به منزل می‌گویند: وَلَجَّ فِي مَنْزِلِهِ. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۱۴۲، کلمه ولج). در این که منظور از ایلاج لیل و نهار چیست؟

مفسران دو احتمال را بیان کرده‌اند: یکی کوتاه و بلند شدن شب و روز است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۵۰۴). این مهم با افزایش تدریجی و کوتاه شدن شب و روز در طول سال روی می‌دهد که تدریجا از یکی کاسته، و به صورت نامحسوسی بر دیگری افزوده می‌شود، تا فصول چهارگانه سال با ویژگی‌ها و آثار پربرکتش ظاهر گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷/۸۰).

دوم این که مراد، بدل شدن شب به روز، و روز به شب است. بدین معنی که تحقق روز یک پدیده ناگهانی نیست بلکه به صورت تدریجی رخ می‌دهد. زیرا با نخستین اشعه آفتاب از هنگام طلوع فجر در اعماق تاریکی نفوذ کرده، کم‌کم نفوذ بیشتری پیدا می‌کند، تا تمام صفحه آسمان را بگیرد. چنان که در پایان روز و دخول شب عکس آن روی می‌دهد. (رک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱/۱۲۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷/۸۰). این عملیات در واقع تعاقب ظلمت و ضیاء است که در آیه دیگر با تعبیر انسلاخ فرموده است: «وَأَيَّةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ» (یس: ۳۷).

لازم به ذکر است که اگر مراد از ایلاج شب و روز، معنی اول باشد، بدان معنی است که قرآن با دلالت تضمینی به محوریت ۲۳ درجه زمین اشارت کرده است، زیرا با این محوریت زمین و گردش به دور خورشید، ایلاج لیل و نهار رخ می‌دهد. و به تعبیر دیگر این خورشید است که در حرکت ظاهری و در دیدگاه ساکنان زمین، وقتی به مدار رأس السرطان برسد، در نیم کره شمالی بزرگ‌ترین روز سال و اول تابستان است، و وقتی در همین حرکت به رأس الجدی برسد، کوتاه‌ترین روز و اول زمستان است.

۳-۸. جریان خورشید و ماه

در ادامه آیه قبل فرمود: «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»، تسخیر شمس و قمر بدین معنی است این موجودات با اراده الهی بدون هیچ تخرلفی برای تأمین منافع

و مصالح خلق در حرکت اند، چنان که در جای دیگر و بعد از سوره لقمان فرمود: «يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» (زمر: ۵)، تکویر لیل و نهار به همان معنای ایلاج آن دو است، لیکن از نظرگاه پوشاندن یکی بر دیگری. و پس از آن در ترتیب نزول فرمود: «وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَ النَّجْمُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ» (نحل: ۱۲)، و بالأخره در سوره رعد فرمود: «وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (رعد: ۲).

اما مراد از جریان این دو ممکن است اشاره به حرکت خورشید در بروج [دوازده گانه] به مدت یک سال شمسی یعنی سیصد و شصت و پنج روز و یک چهارم باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۰۰). ابن عاشور نیز همین دیدگاه را دارد، با این بیان که جری استعاره از انتقال شمس در فلک خود، و گردش زمین بر گرد خورشید، و چرخش قمر برگرد زمین است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲۶/۲۱). اما قید الی أجل مسمی، اشاره به این است که این نظام و منظومه شمسی مدت مشخصی دارد که روزی به پایان می رسد و بسا بتوان گفت آن روز تحقق تکویر خورشید است که فرمود: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (تکویر: ۱). نکته قابل توجه این که در جریان شمس و قمر، در سوره لقمان با تعدی جری به وسیله الی فرمود: «يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» و در سوره فاطر و زمر و رعد با تعدی به وسیله لام فرمود: «يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى». ممکن است در نگاه بدوی گفته شود بین این دو تفاوتی نیست، لیکن با دقت تفاوت آن روشن می شود. یعنی تعبیر الی برای بیان انتهای سیر و رسیدن به خط پایانی است. اما لام برای وصول و ادراک پایان کار است، لذا جری شمس به پایان سنه است و جری قمر به پایان شهر است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۲/۳). به نظر می رسد زمخشری در صدد این است که بگوید: تعبیر لام گویای أجل سنوی و شهری است و الی بیانگر أجل نهایی است.

بنابراین آیه فوق از سه زاویه بر سال شمسی دلالت دارد: الف) از نظرگاه ایلاج و تکویر لیل و نهار. ب) از دیدگاه جریان و حرکت شمس. ج) از زاویه أجل مسمی.

۳-۹. مدار معین خورشید و ماه

قرآن کریم در هفتاد و سومین نازل به حقیقت دیگری به نام فلک معین نسبت به ماه و خورشید اشاره کرده و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (انبیاء: ۳۳). چنان‌که پیش از آن با تعبیری متفاوت فرموده بود: «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس: ۴۰). در این دو آیه به چهار نکته اشارت شده است: ۱. آفرینش شب و روز. ۲. نرسیدن ماه و خورشید به یکدیگر. ۳. نفی سبقت شب از روز. ۴. مدار معین حرکت خورشید و ماه. تعبیر به لاینبغی در تکوین، به معنی عدم وقوع است. معنی عدم درک قمر توسط شمس این است که تدبیر افلاک دائمی است و هرگز دچار اختلال نمی‌شود. این بدان معنی است که شمس و قمر هرکدام در مسیر مشخص و معین سیر می‌کنند، و لذا هرگز به هم نمی‌رسند و هیچ‌گاه تصادمی رخ نخواهد داد، تا تدبیر آن‌ها مختل شود. شب و روز نیز چون در تدبیر، متعاقب یکدیگرند سبقت شب از روز و یا به عکس آن معنی ندارد تا دو شب بدون روز، و یا دو روز بدون شب پدیدار شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۱/۱۷). تعبیر به «كُلٌّ فِي فَلَكٍ» در هر دو آیه بیانگر مدار معین برای شمس و قمر است. سرعت هرکدام نیز مخصوص خودشان است، شمس در نظرگاه حسی دوازده ماه طول می‌کشد تا فلک خود را بپیماید، درحالی‌که قمر یک ماه فلک خود طی می‌کند، از این جهت هرکدام می‌تواند مبنایی برای حساب و سنین باشد. ضمن این‌که گرچه قمر در شب آشکار می‌شود و با اکتساب نور از خورشید ماهتابی دارد، اما نقشی در پدیدار شدن روز و شب ندارد.

۳-۱۰. حساب و شب و روز

یکی از مواردی که در قرآن بیانگر سال شمسی است، تعبیر سنین است که فرمود: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِيَتَّبِعُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِيَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ» (اسراء: ۱۲) است. صدر این آیه که بر محور لیل و نهار می‌چرخد، بیانگر این است که خود شب و روز متعلق جعل است. پس از آن، آیه لیل را متعلق

محو یعنی تاریکی، و آیه نهار را متعلق ابصار اعلام کرد. آیه لیل برای سکونت و آرامش شبانه و ابصار آیه نهار برای کار، تلاش، طلب رزق و روزی قرارداد. (رک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۶۱۹ و قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰/۲۲۷). چنان که در جای دیگر فرمود: «وَمَنْ رَحِمْتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» (قصص: ۷۳). سپس ذیل آیه «وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ». یعنی شب و روز و آثار ظلمانی و نورانی آن دورا وسیله حساب، سال و مدت عمر بازه زمانی دیون و آجال قراردادیم. روز و شبی که افزون بر پدیدار شدن شبانه روز، در طول سال و در قالب فصول کوتاه و بلند، و سرد و گرم می شود. نکته قابل توجه این که در آیه منازل که فرمود: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» (یونس: ۵)، ابزار حساب و سال منازل قمر است، ولی در اینجا «لِتَعْلَمُوا» عطف بر «لِتَبْتَغُوا» و محوریت با لیل و نهار است و این دو ابزار سال و حساب است.

نتیجه‌گیری از آیات

با مرور در آیات مربوط و مرتبط به مفاهیم نجومی و هیوی، به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کریم با تعبیری چون: بروج آسمانی، کوچ صیفی و شتوی، منازل قمر، حرکت منظم خورشید و ماه، جریان خورشید و ماه، مدار مشخص خورشید و ماه، مشارق و مغارب، خلفه و اختلاف شب و روز، ولوج شب و روز، همه مبین این حقیقت است که قرآن کریم از شمس و قمر به عنوان دو آیت بزرگ الهی یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (فصلت: ۳۷)، و زمین را در کنار آسمان بستر ظهور این آیات دانسته و فرموده است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰)، و نیز فرمود: «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (جاثیه: ۳). به نظر می‌رسد قرآن کریم با دو نظام گاه‌شماری شمسی و قمری، و آموزه‌های علمی بشری و کشفیات علم نجوم و هیئت که منطبق با تکوینات است و هرکدام می‌تواند ابزاری برای محاسبه و سنین باشد مخالفتی ندارد. آری بخشی از برنامه‌های دینی بر اساس تقویم قمری است که به‌زودی بدان خواهیم پرداخت.

۴. تقویم‌های ادیان و ملل

همان‌گونه که در تقویم‌شناسی اشاره شد، اقوام و ملل، کشورها و ادیان هرکدام دارای تقویم خاصی هستند، این تقاویم بر اساس عوامل زمان‌ساز که قرآن نیز بدان اشاره کرده و فرموده است: «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»، به شمسی و قمری تقسیم می‌شود. همچنین تقاویم به لحاظ مبادی، چون مبدأ نجومی، مبدأ دینی، مبدأ ارضی و مبدأ قومی و ملی، متنوع به گونه‌های مختلفی است، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱. تقویم عبری

این تقویم ترکیبی از ماه‌های قمری و شمسی، و مبدأ آن خلقت آدم است. در این تقویم هر دو یا سه سال یک‌بار، سال را کیسه است. (رک: سایت iranjewish.com، انجمن کلیمیان تهران، تقویم عبری). سال نگارش این مقاله یعنی ۱۴۰۲ خورشیدی برابر ۵۷۸۳ عبری است.

۴-۲. تقویم چینی

این تقویم ترکیبی از سال شمسی و قمری و بر مبدأ میلاد بودا استوار است. این تقویم در حدود ۴۶۰۰ سال پیش تدوین شده و بر اساس موقعیت خورشید و ماه تنظیم گردیده است. در کنار تقویم مسیحی که در امور سیاسی کشور تنظیم می‌شود، برای تعیین زمان جشن‌ها و فعالیت‌های کشاورزی استفاده می‌شود. (رک: سایت موسسه بنیاد جهانی اعزام دانشجوی، تقویم در چین و سال نو چینی). اکنون در سال ۴۶۴۰ چینی برابر با ۱۴۰۲ خورشیدی به سر می‌بریم.

۴-۳. تقویم ارمنی

ارمنه به لحاظ تاریخی یک قوم، دارای زبان ارمنی در کنار دیگر زبان‌ها هستند. ارمنه مذهبی یک فرقه از مسیحیت با تفاوت‌های کلی و جزئی است. گاه‌شماری ارمنی در ۲۴۹۲ پیش از میلاد به فرمان هایک (اسطوره)، پادشاه ارمنستان، ملقب به کسار (به کسر کاف) خدای زمینی، معمول شد. اکنون در سال ۱۴۰۲ شمسی برابر با ۴۴۱۶ ارمنی است.

۴-۴. تقویم زرتشتی

این تقویم بر نظام خورشیدی و مبدأ آن میلاد آشوزرتشت است که می‌گویند در ۱۷۶۸ سال پیش از میلاد مسیح صورت گرفته است. (رک: خورشیدیان، ۱۳۸۷: ۱۷). سال ۱۴۰۲ هجری شمسی، برابر است یا ۳۷۶۱ زرتشتی. تقویم زرتشتی منتشرشده توسط گروه بازرگانی جَم سِر/ شبستان، که نسخه‌ای از آن در اختیار نویسنده مقاله است، مؤید این ادعا است.

۴-۵. تقویم رومی

در این تقویم سال به ۱۲ ماه قمری تقسیم می‌شده است و تقریباً هر سه سال یک‌بار برای نگه‌داشتن سال خورشیدی یک ماه اضافی کیبسه - کیبسه شمسی قمری - می‌شده است. مبدأ این تقویم تاریخ بنای شهر روم، در ۷۵۳ پیش از میلاد هست. که مبنای تقویم ژولیانی و میلادی نیز بوده است. (ویکی‌مدیا، گاه‌شماری رومی، ویرایش در ۱۱ فوریه ۲۰۲۲).

۴-۶. تقویم میلادی

این تقویم دوازده‌ماهه بر اساس نظام شمسی است و به تقویم گریگوری نیز شهرت دارد. مبدأ این گاه‌شمار بر سال تولد حضرت عیسی ﷺ بناشده است، و امروزه در سراسر جهان به‌عنوان تاریخ میلادی رسمی پذیرفته‌شده است. به دلیل شمس محوری این تقویم، همیشه اول ژانویه برابر با یازدهم دی ماه ایرانی و اول فروردین مطابق با بیست و یکم مارس میلادی است.

۴-۷. تقویم هندو

به دلیل تنوع فرهنگی در هند تقویم‌های متعددی مورد استفاده است. یکی از این تقویم‌ها تقویم هندو است که بر اساس حرکت قمر است و سال‌های کیبسه آن مصادف با سال‌های کیبسه در تقویم گریگوری است. مبدأ این تقویم دوره ساکا است که در اعتدال بهاری سال ۷۹ پس از میلاد آغاز شد. (رک: نبی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵). هم‌اکنون که سال ۱۴۰۲ خورشیدی است برابر با سال ۱۹۴۴ هندی است.

۴-۸. تقویم ایرانی اشکانی

تقویم شاهان اشکانی دو ترتیب داشته است: یکی ترتیب سلوکی. دوم ترتیب پارتی. مبدأ تاریخ سلوکی از ۳۱۲ پیش از میلاد یا از ابتدای تأسیس دولت سلوکی و بر اساس تقویم قمری یعنی دارای ۱۲ ماه است و چون با سال شمسی مطابقت ندارد هر سه سال عده ماه‌ها را به جای ۱۲ سیزده حساب می‌کردند. مبدأ تاریخ پارتی، ابتدای سلطنت تیرداد اول یعنی ۲۴۷ قبل از میلاد و بر اساس سال‌های شمسی است و اسامی دوازده ماه همان اسامی اوستایی است که اکنون نیز معمول است. بر سکه‌ها هر دو تاریخ ذکر می‌شد ولی در میان مردم تنها تاریخ پارتی رواج داشت. (پیرنیا، ۱۳۶۶: ۳/۲۶۸۳).

۴-۹. تقویم پارسی شمسی

این تقویم نتیجه کار منجم، ریاضیدان و شاعر نیشابوری [عمر بن ابراهیم خیّام نیشابوری ۴۴۰-۵۱۷ هجری قمری] است که بر اساس نقطه اعتدالی بهار در سال ۱۰۷۹ بعد از میلاد مسیح در روز جمعه ۲۱ مارس مطابق با اولین روز فروردین ۴۵۸ شمسی بنا نهاده شده است. این تقویم از این جهت جلالی نیز می‌نامند، که در سال ۴۶۵ هجری قمری به امر جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی، اصلاح و تدوین گردید. (رک: مقاله حیدری ملایری، ترجمه طاهریان، ۱۳۸۴).

۴-۱۰. تقویم هجری قمری

این تقویم شامل چرخه ۱۲ ماه قمری عربی است که مبدأ آن هجرت حضرت محمد ﷺ از مکه به مدینه است که ستاره شناسان آن را ۱۵ جولای ۶۲۲ بعد از میلاد می‌دانند و اکنون در سال ۱۴۴۴ هجری قمری قرار داریم. در این تقویم چرخه ماه‌ها در میان فصول طبیعی شمسی هر سی‌وسه سال یک‌بار می‌چرخد و زمان ماه‌هایی همچون رمضان هر سال ۱۱ روز زودتر از سال پیش شمسی آغاز می‌شود.

۱۱-۴. تقویم هجری شمسی

این گاه‌شمار بر اساس گردش خورشید و زمین تنظیم شده و دارای دوازده ماه است. مبدأ این تقویم هجرت پیامبر اسلام ﷺ و بر اساس نظام خورشیدی است. تعداد روزهای شش ماه اول ۳۱ روز، پنج ماه بعدی ۳۰ روز، اسفند ۲۹ روز، که هر چهار سال یک‌بار، اسفندماه ۳۰ روزه محاسبه و سال کیسه خواهد بود. این تقویم در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، به‌عنوان تقویم رسمی کشور ایران در مجلس شورای ملی پذیرفته شد. پس از انقلاب اسلامی ایران نیز طبق اصل هفدهم قانون اساسی به‌عنوان تاریخ رسمی کار ادارات دولتی قرار گرفت است.

۱۲-۴. تقویم اتیوپی

این تقویم ریشه در فرهنگ این کشور دارد و منعکس‌کننده میراث آنیمیستی، یهودیت، روم باستان، مسیحیت و اسلامی است. از ویژگی‌های تقویم اتیوپیایی این است که گوش‌به‌زنگ که بر اساس نظام شمسی است شامل ۱۳ ماه است که ۱۲ ماه ۳۰ روزه و یک ماه ۵ روزه و در سال‌های کیسه ۶ روزه است.

تحلیل و بررسی

باملاحظه دوازده تقویمی که معرفی شد، معلوم می‌شود که در تمام این تقویم‌ها، به‌جز تقویم هجری قمری، نظام شمسی مطرح است، تقویم‌های عبری، چینی و هندی، ترکیبی از نظام قمری و نظام شمسی است، و همه به‌هنگام کیسه و تطبیق با شمسی ۱۳ ماهه می‌شود. امور طبیعی چون کشاورزی و امور اداری کشورها، مطابق با نظام شمسی، و امور مذهبی و دینی بر اساس نظام قمری است. تمام تقویم‌ها بر چرخه دوازده ماه در سال، اتفاق نظر دارند و حتی به‌هنگام کیسه شدن سال قمری در برخی تقویم که سیزده ماه می‌شود برای انطباق بر دوازده ماه شمسی است. تقویم‌های عبری، زرتشتی، میلادی و هجری، ریشه در آیین یهودی، مجوست، مسیحیت و اسلام دارد، و از این جهت باید گفت اصل گاه‌شماری ریشه در ادیان آسمانی دارد. تقویم اتیوپی التقاطی از آیین‌های ابراهیمی و آیین مشرکانه است. سه تقویم مسیحی، و بودائی و زرتشتی، بر

مبدأ میلاد پایه‌گذاری شده است. بدین معنی مبدأ تاریخشان میلاد مهم‌ترین شخصیت دینی‌شان قرار داده شده است. در تقویم میلادی ولادت عیسی علیه السلام، در تقویم چینی میلاد بودا، و در تقویم ایرانی میلاد زرتشت مد نظر است. تقویم رومی بر مبدأ ارضی است و ماه‌های آن در تراث روایی مورد توجه قرار گرفته است. از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام که درباره میزان زوال شمس در نیمه حزیران و نیمه تموز و نیمه آب و نیمه ایلول و نیمه تشرین اول و ... سخن می‌گوید. (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۲۴/۱). که ظاهراً برای مدینه منوره چنین است. و نیز در روایت نبوی درباره آب باران در ماه نیشان می‌فرماید: «يَقْرَأُ عَلَيْهِ [مَاءِ الْمَطَرِ فِي نَيْسَانَ] سُورَةَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَكَبَّرَ اللَّهُ وَبُهَلَّلَ اللَّهُ وَيُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا سَبْعِينَ مَرَّةً». (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۳۵۷). مجموعه داده‌های تقویمی، تراث علمی بشری است، که نشان از کشف حقایق در تکوین را دارد و یا بیانگر منشآت تشریحی در آیین‌ها و ادیان است. در برخی از کشورها، از دو تقویم یا بیشتر استفاده می‌کنند. از جمله جمهوری اسلامی ایران که در کنار تقویم هجری شمسی که در امور اداری کشور به کار گرفته شو است، تقویم هجری قمری نیز برای امور دینی و مذهبی به کار آبی دارد، و برای امور بین‌المللی و روابط خارجی، تقویم شمسی مسیحی در کنار دو تقویم هجری ثبت می‌شود.

۵. موانع اعتبار تقویم شمسی

برخی بر این باورند که تنها تقویم هجری قمری منطبق بر قرآن است و دیگر تقویم غیر اسلامی و غیر قرآنی است و در نتیجه مشروعیت ندارد، این موضوع در دو عنوان قرآنی مطرح شده است.

۵-۱. مفاد عدة الشهور

بعضی معتقدند که تقویم شمسی فاقد اعتبار است، چون با آموزه‌های قرآن ناسازگار است. زیرا مفاد آیه شریفه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» (توبه: ۳۶)، شهور قمریه است، نه بروج و سنه شمسیه، از این رو تقویم شمسی مشروعیت ندارد. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶: ۷۷). وی در ادامه می‌افزاید حکم الهی در کتاب تکوین و دفتر آفرینش چنین است و این

حکم به دلالت فقره «وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ» (رعد: ۴۱) «لا یتغیر است، و معلوم است که ماه‌های شمسی به هر صورت و هر عنوان و از هر تاریخی که باشد ماه‌های قراردادی است، که بر اساس حساب منجم و زیادی و کمی‌های اعتباری و وضعی بدین‌صورت درآمده است. وی سپس نتیجه می‌گیرد که معنی آیه چنین است که ماه‌های دوازده‌گانه‌های که سال از آن‌ها درست می‌شود ماه‌هایی است که در علم خداوند ثابت است. مستند وی فقرات قرآنی: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ»، «عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» و «فِي كِتَابِ اللَّهِ». با این بیان که اولاً؛ اسلام چهار ماه ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم و رجب را حرام کرده است، نه ماه‌های شمسی. ثانیاً؛ قید «عِنْدَ اللَّهِ» که مراد علم الهی است و قید «فی کتاب الله»، که مقصود کتاب تکوین است، هر دو بیانگر تغییرناپذیری این حکم است. (رک: حسینی تهرانی، ۱۴۲۶: ۷۷-۷۸). در پاسخ به ادعای علامه تهرانی، باید نگاهی به تفسیر آیه «عِدَّةَ الشُّهُورِ» داشت.

۱-۱-۵. معنای شهر و کاربست آن

کلمه شهر، عربی و برگرفته از شهرت است، و اگر به هلال، شهر گفته می‌شود به خاطر شهرت و وضوح آن است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۱/۳۲۵). گرچه برخی معتقدند که واژه شَهْر ریشه در زبان عبری و سریانی دارد و به معنی امتداد زمان از ظهور قمر تا زمان محاق آن و به مدت سی روز است. در حقیقت قطعه‌ای از زمان است که قمر در آن جریان دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۶/۱۴۰). قرآن کریم نیز با کاربست این واژه در فقره «اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» به تعداد ماه‌ها تصریح کرده است. در واقع تقدیر آیه این است که «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ لِكُلِّ سَنَةٍ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»، یعنی بعد از ماه دوازدهم باید به ماه اول بازگشت و چیزی بر آن نیافزود. بنابراین به دلیل مطابقی تعداد ماه‌ها دوازده هست، و به دلیل التزامی هر دوازده ماه یک سال است. کاربرد قرآن در ساختارهای مختلف از واژه شهر نیز مؤیدی بر قمری بودن شهر در آیه است. در یکجا به شکل مفرد فرموده است: «شَهْرٌ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ» (بقره: ۱۵۸). به صورت تشبیه می‌فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ» (مجادله: ۴). در ساختار جمعی افزون بر «عِدَّةَ الشُّهُورِ» فرمود: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٍ» (بقره: ۱۹۷).

۲-۱-۵. شهور قمری

جمع زیادی از مفسران نیز در تفسیر خود بر قمریت شهور در آیه نظر دارد از جمله تفاسیر: بحر العلوم (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۵۶/۲)، الجامع لاحکام القرآن (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳۳/۸)، فتح القدر (شوکانی، ۱۴۱۴: ۴۰۹/۲) روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۸۱/۵)، تفسیر المراغی، (مراغی، بی تا: ۱۱۴/۱۰)، المیزان فی تفسیر القرآن (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۸/۹)، التحریر والتتویر (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸۱/۱۰)/ محصول آراء مفسران در سه عنوان خلاصه می شود:

(الف) اثبات أهله مسلمین و نفی بروج کافرین. (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۵۶/۲).

(ب) شهور عرب، نه بروج عجم. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳۳/۸ و ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸۱/۱۰).

(ج) شهور الهی نه بروج بشری. (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۸/۹).

طبق این تقاریر مقصود از عدة الشهور دوازده ماه بر اساس منازل ۲۸ گانه قمر است، تا حج و صوم و اعیاد بر آن استوار باشد. از این رو حج و صوم گاهی در زمستان و گاهی در تابستان قرار می گیرد. (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۵۶/۲). همه احکام عبادی و غیرعبادی باید بر اساس شهور دوازده گانه و سنین معروف نزد عرب باشد، نه بروجی که عجم مثل رومی و قبطی قبول دارند. هرچند بر عدد آن افزوده نشود، زیرا تعداد روزهای هر ماه بین ۲۸ تا ۳۱ روز در نوسان است. اما شهور عرب از ۳۰ فراتر نمی رود. (رک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳۳/۸). دیگر افزوده است شهور قمریه به لحاظ تاریخی نورخان تر و به لحاظ محاسبه دقیق تر از بروج شمسی است. زیرا با مشاهده و حس قابل دریافت است و دست بشر برای تغییر و تبدیل بدان نمی رسد. اما شهور و سنین شمسیه پس از پیدایش علم فلک و نجوم برای تشخیص فصول و امور زراعی و دامداری پدیدار شد که تنها در برخی از فصول کارایی دارد. در حقیقت خداوند قمر را برای حساب و سنین قرارداد، ولی شهور شمس را بشر برای رفع نیاز خود وضع نمود. به همین جهت در تورات نیز در درجه اول اوقات قمری قرارداد و تعیین اعیاد را که در درجه دوم قرار دارد به توقیت شمسی واگذار نموده است. (رک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸۱/۱۰). برخی نیز در استدلال بر قمریت شهور، به اموری استناد کرده است. از جمله: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ»، و این چهار ماه ذوالقعدة، ذوالحجه،

محرم و رجب است، نه ماه‌های شمسی. و فقره «عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» و «فِي كِتَابِ اللَّهِ». به این معنی این شهور با تعبیر «عِنْدَ اللَّهِ» در علم الهی ثابت است، و قید «فی کتاب الله»، که مقصود کتاب تکوین است بیانگر تغییر ناپذیری این حکم است. به خلاف ماه‌های شمسی که بشر آن را وضع کرده است. (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۸/۹).

۳-۱-۵. نقد و بررسی

روح حاکم بر همه این تقاریر نفی بروج شمسیه است. لذا در نقد آن گفته می‌شود: اصل سخن سمرقندی و قرطبی، درست است لیکن اطلاق ندارد. بدین معنی که عبادات و اعمال دینی مسلمین باید مطابق شهور قمریه انجام شود، صوم در ماه رمضان، عمره تمتع در اشهر حج یعنی شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه انجام می‌شود. حج نیز همواره در ماه ذوالحجه و بالطبع گاهی در زمستان و گاهی در تابستان است. اما این‌که همه امور معاشی و معادی مردم باید طبق نظام قمری باشد، وجهی ندارد.

این‌که قرطبی می‌گوید شهور قمری، عربی و بروج شمسی عجمی است، درست نیست چراکه همه ملل و اقوام با هر دو نظام آشنا بوده‌اند. گاه‌شماری‌های اقوام و ملل و ادیان به‌خصوص تقویم ایرانی، هندی، چینی، عبری و رومی گواه این حقیقت است، به‌خصوص این‌که تقویم بسیاری از ملل ترکیبی از نظام قمری و نظام شمسی هستند. نوسان بروج شمسی و ثبات شهور قمری مورد ادعای قرطبی سخن متینی نیست زیرا اگر نگوییم ثبات بروج بیشتر از شهور است، دست‌کم بروج شمسی در نوع قرارداد علمی خود، از ثبات لازم برخوردار است، به‌عنوان مثال بروج شش‌گانه اول سال شمسی، در تقویم ایرانی که امروزه به‌عنوان هجری شمسی است همیشه ۳۱ روز و بروج پنج‌گانه دوم همیشه ۳۰ روز است. تنها برج دوازدهم سه سال متوالی ۲۹ روز و سال چهارم ۳۰ روزه است که سال به هنگام کیسه ۳۶۵ روز است. بدیهی است سال قمری نیز گاهی ۳۵۴ روز و گاهی ۳۵۵ روز می‌شود. آری تفسیر «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» به حساب صحیح، درست است، برای این‌که مشارالیه ذلک، حکم و

قضای الهی است. اما بیانگر حکم الهی در معدودیت و محدودیت شهور در دوازده ماه و نفی نسیء جاهلی و کیسه یهودی است. نه حصر شهور در قمریه و نفی بروج شمسیه. سخن ابن عاشور مبنی بر دقت بیشتر تقویم قمری، چندان معلوم نیست، زیرا تعداد روزهای هر برج و تعداد روزهای سال شمسی، همیشه ثابت است، به خلاف روزهای ماه قمری که بین بیست‌ونه و سی در نوسان است. تعداد بروج شمسی همیشه مشخص و با توجه به تغییر فصول به‌طور طبیعی بعد از برج دوازده، به نقطه آغاز برمی‌گردد. به خلاف تعداد ماه‌های قمری که بدون شمارش مشخص نیست، مگر بعد از سه سال که کیسه خواهد بود. ضمن این‌که اعیاد پَسَح و سُکُوت یهودی جزء آیین مذهبی است نه مراسم زراعی و دامداری، و طبق بیان ابن عاشور باید بر نظم شهور قمریه باشد، درحالی‌که تورات می‌گوید اول بهار و اول پاییز عید بگیرید.

نظرگاه علامه طباطبایی مبنی بر فلسفه اَهْلَه که شمارش سنین و شناخت زمان عبادات است، سخن حَقّی است، برای این‌که بیان «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» و نیز کریمه «وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ» است، لیکن بدیهی است مراسم شرعی و آیین‌های عبادی در نظام قمری، مساوی و یا مستلزم حصر حساب و تقویم در آن نیست. از سوی دیگر برخی از مفسران گذشته و معاصر، عدد ماه‌ها در آیه را تنها ناظر به نفی نسیء و کَبَس دانسته‌اند، و حکمت معدود کردنش به دوازده را، برای مطابقت با بروج دوازده‌گانه شمسی تفسیر کرده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۲۱۴/۵). برخی دیگر سخنی دارند که هم اشعار به شهور قمری و هم اشاره به سنه شمسیه دارد. زیرا در تعریف ماه گفته‌اند: ماه عبارت از يك دوره کامل گردش کره ماه به دور کره زمین است. و سال عبارت از يك دوره کامل گردش زمین به دور خورشید است. و این برنامه از آن روز که نظام منظومه شمسی شکل گرفت سال و ماه وجود داشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۰۵/۷). این بدان معنی است در نگاه این دو مفسر، هم نظام قمری در جای خود معتبر است و هم نظام شمسی اعتبار دارد.

۴-۱-۵. دیدگاه برگزیده

به نظر می‌رسد معنای آیه حصر تقویم و محاسبه در سال قمری نیست، بلکه سال و بروج شمسی نیز می‌تواند مورد استفاده باشد. به خصوص این که موضع‌گیری قرآن در بیان تعداد شهور، بین دو موضع‌گیری مهم نسبت به یهود و مسیحیان از یک سو، و کفار قریش از سوی دیگر است. زیرا پیش از این آیه فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» (توبه: ۳۴). پس از نیز درباره کفار قریش فرمود: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (توبه: ۳۷). در تقویم عبری عید پسخ یهودیان که به عید پاک/آزادی و رهایی، و نیز عید فطیر یا مصاها نیز نامیده می‌شود، همیشه باید در اوائل بهار برگزار شود و لذا به عید بهاری هم شهرت دارد. و عید سوکوت Sokout که عید سایبان‌ها است باید در اوایل پاییز برگزار شود. نیز عید اول سال که عید رأس السنه نامیده می‌شود در اوایل مهر قرار دارد. (رک: تورات فارسی، خروج: ۱۲، بند ۳ و ۴ و حزقیال: ۴۵، بند ۲۱ و ۲۵، و توفیقی، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۵). وقتی بر اساس سال قمری محاسبه شود، به دلیل کسری یازده‌روزه سال قمری از سال شمسی این ترتیب به هم می‌خورد و عید پسخ بهاری پس از ۹ سال، به آخر پاییز می‌رسد. لذا هر دو یا سه سال یک‌بار، سال را کیسه می‌گیرند که سال سیزده‌ماهه می‌شود و ماه سیزدهم را که پیش از ماه نisan واقع می‌شود، اذار دوم می‌نامند. کفار قریش نیز مرتکب نسیء یعنی تأخیر (جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۷۷) در ماه حرام و جابجایی آن می‌شدند. آیه بعد از آیه «عِدَّةُ الشَّهْرِ» بیانگر این است که کفار به تبع آیین ابراهیمی حرمت جنگ در ماه‌های حرام را قبول داشتند. لیکن گاهی حرمت ماه حرام مثل محرم را به تأخیر می‌انداختند، بدین صورت که محرم را حلال و صفر را حرام اعلام، و در محرم می‌جنگیدند و در صفر دست از جنگ می‌کشیدند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۳: ۸/۱۳۷). و نیز به خاطر تجارت و سودآوری بیشتر ماه ذوالحججه و موسم حج را از فصل سرما و گرمابه فصل مناسب منتقل می‌کردند. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶: ۶۲). بنابراین آیه درصدد اصلاح این امور و ممانعت از تغییر عدد ماه‌هایی است که خداوند آن را تعیین کرده و اعمالی برایش مقرر نموده است. مفهوم آن این است که اگر بر پایه

دانش بشری بر مبنای تقویم شمسی، نام‌گذاری و قراردادی صورت گرفت تغییر آن مانعی ندارد. نه این‌که اصلاً ارزش و اعتبار نداشته باشد.

۲-۵. حکمت منازل قمر

علامه تهرانی با استناد به آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ» بر این عقیده است که حکمت منازل قمر آگاهی بر حساب و سال است، یعنی معیار و ملاک تشخیص سال نظام قمری است، نه چیز دیگر. لذا نباید به نظام شمسی اعتماد کرد. (رک: حسینی تهرانی، ۱۴۲۶: ۷۷-۷۸). در ارزیابی این سخن، باید گفت: در درستی این سخن تردیدی نیست. لیکن توجه به این نکته ضروری است که در آیه دیگر فرمود: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ» (اسراء: ۱۲). بیان حکمت در این دو آیه مشترک است، با این تفاوت که محور این آیه لیل و نهار است، محو و ابصار نیز خود متعلق جعل الهی است، که با عطف «لتعلموا» بر «لتبتغوا» خود شب و روز ابزار حساب و سال قلمداد شده است، که مشعر به آثار شمس است. زیرا روز و شبی که با حرکت خورشید پدیدار می‌شود، شبانه‌روزی که در طول سال و در قالب فصول کوتاه و بلند، و سرد و گرم می‌شود. این‌ها هرگز با حرکت قمر محقق نمی‌شود، چراکه قمر گرچه در شب پدیدار می‌شود اما نقشی در پدید آمدن آن ندارد.

با توجه به تقریر، تحقیق و تحلیل گفته‌شده، معلوم می‌شود که آنچه از منابع اسلامی مستفاد است این‌که در فرهنگ اسلامی همانند دیگر ادیان آیین‌ها و مراسم مذهبی در زمان خاصی برگزار می‌شود و می‌توان گفت این از امضایات شرع اسلام است. از این رو انجام اعمال دینی اعم از تکالیف واجبه، اعمال مستحبه، اعیاد و بسیاری از امور دیگر بر اساس نظام قمری است، عبادات چون صوم و حج در شهور قمری است، فضائل شهور چون رجب و رمضان برای شهور قمریه است، اعیاد چون فطر، قربان، بعثت و غدیر، دحو الارض، موالید و وفیات ائمه معصومین علیهم‌السلام، بر اساس نظام قمری است و نقطه آغاز شبانه‌روز، با غروب شب قبل و یا محو شفق است. مدت رضاع، بلوغ، سن یانگی، عده وفات،

مدت ایلاء و عده طلاق بر اساس نظام قمری است. نیز حرمت جنگ و تغلیظ دیه در ماه‌های قمری است. اما دیگر امور معاشی و معادی انسان‌ها بر اساس نظام شمی است از جمله: البته ابتدای و انت‌های صوم، بازه زمانی وقوف در عرفات، زمان عبور از مشعر، زمان بیتوته در منی، زمان رمی جمره عقبه و نفر از منی، مہبتی بر حرکت خورشید است. اوقات جزئی در عبادت نماز بر اساس نظام شمسی است، یعنی طلوع فجر، زوال، حمره مغربیه و مشرقیه به‌عنوان اوقات صلاه، خواندن نماز آیات، چه به خاطر کُسوف باشد یا خُسوف. جایگاه خاصی در شهور قمری ندارد. ادای زکات بر اساس سال شمسی است، زیرا کشت و داشت و برداشت غلات و میوه‌های متعلق زکات بر اساس نظام شمسی صورت می‌گیرد. اداره امور کشور و پرداخت حقوق و مستمری کارگران، کارمندان و کارکنان بخش خصوصی و دولتی و نیز امور سیاسی می‌تواند برابر نظام شمسی صورت گیرد.

۳-۵. آسیب‌های تقویم شمسی

نظریه مقاله بر جمع بین دو تقویم شمسی و قمری و تقسیم امور معاشی و معادی بر محور دو نظام شمسی و قمری است، لیکن بعضی مدعی شدند که طرح تقویم شمسی در کنار تقویم قمری حتی اگر بدون نسیء هم باشد درست نیست. زیرا پیامدهایی در پی دارد؛ از یک‌سو تاریخ شمسی مخالف نص قرآن و سنت نبوی و سیره ائمه طاهرین است. از سوی دیگر این باور موجب جدایی دین از سیاست می‌شود، نیز موجب تعطیل کتب و تواریخ نوشته‌شده و قطع رابطه خلف از سلف صالح می‌گردد. همچنین موجب عدم اتحاد مسلمانان می‌شود. (رک: حسینی تهرانی، ۱۴۲۶: ۸۳-۸۴). در نقد این دیدگاه، پرسش این است که نص مخالف تقویم شمسی چیست و کجا است؟ نه تنها نصی نداریم، حتی ظاهری هم در بین نیست. همان‌گونه که گفته شد فقره «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا (توبه: ۳۶)» تنها درصدد بیان دوازده ماه بودن شهور قمری است نه نفی نظام شمسی و یا نظام ترکیبی. زیرا با عمل نسیء و حتی کیسه کردن ماه‌ها، نظام قمری به هم می‌خورد لذا در مقام نفی نسیء است که در جاهلیت مرتکب می‌شدند. این که گفته شود نظام دو تقویمی نشان از جدایی دین از سیاست، تجربه چهار دهه انقلاب اسلامی شاهد صدقی بر نادرستی این دیدگاه را دارد، آیا

واقعاً با نفی تقویم شمسی همه دیندار می‌شوند و سیاست عین دیانت را پی می‌گیرند؟ اتفاقاً طرفداران جدایی دین از سیاست، بیشتر به سمت تقویم قمرمحور رفتند. افراد شاخص در این عرصه کیانند و کجا در نظریه و عمل چنین کرده‌اند. از سوی دیگر کی و کجای تقویم شمس محور، موجب گسست بین خلف و سلف شده است؟ و بالأخره چگونه کار بست همزمان دو تقویم شمسی و قمری موجب تفرقه بین امت اسلام می‌شود؟ مگر خرده‌فرهنگ‌های مختلف در جوامع اسلامی وجود ندارد؟ آری یکی از عوامل وحدت‌آفرین، می‌تواند تاریخ قمری باشد که همه مسلمین آن را قبول دارند، و تقویم شمسی نیز با مبادی گونه‌گون در کنار این تقویم مورد توجه باشد.

نتیجه

قرآن کریم، پدیده‌هایی چون شمس و قمر، لیل و نهار را آیات الهی، و هر کدام در جای خود منشأ اثر می‌داند. از منظر قرآن فلسفه منازل قمر، محاسبه سنین است، لیکن جریان شمس، مدار معین شمس، پدیدارشان فصول، تغییرات صیف و شتا، اختلاف شب و روز، ولوج روز و شب، مشارق و مغارب را در ارتباط با آیت شمس ارزیابی می‌کند. در نگاه قرآن اعمال عبادی و امور دینی که مرتبط با شهر و سنه است را مطابق نظام قمری تنظیم کرده است. لیکن هیچ نشانی از بی‌اعتبار انگاشتن داده‌های تقویمی شمسی که تراش علمی بشری است و نشان از کشف حقایق در تکوین دارد و یا بیانگر منشئات تشریحی در ادیان است به چشم نمی‌خورد. گرچه در شریعت قرآنی امور دینی به‌خصوص اعمال عبادی بر پایه نظام قمری است، لیکن بر اساس گزارش خود قرآن، نظام شمسی در امور اداری کشور مورد توجه است.

کتابنامه

قرآن کریم

صحیفه سجادیه.

آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۵ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.

ابن سیده، علی بن اسماعیل، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، تصحیح ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرر، چاپ اول، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، تحقیق هارون، عبدالسلام محمد، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، چاپ اول، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.

پیرنیا، حسن، ایران باستان / تاریخ مفصل ایران قدیم، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۶. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ ۱۷، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها/ سمت، تهران، ۱۳۹۷.

تهانوی، محمد علی بن علی، معروف به حاجی خلیفه، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق حروج علی فرید، چاپ اول، ناشرون، بیروت، ۱۹۹۶.

جوادی آملی: عبدالله، تسنیم / تفسیر قرآن کریم، تحقیق و تنظیم محمد فراهانی و حسین اشرفی، چاپ اول، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۹۳.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح / تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶.

- حسن‌زاده آملی، حسن، دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، رساله نوین درباره بنای اسلام بر سال و ماه قمری، چاپ سوم، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۲۶ق.
- حیدری ملایری، محمدعلی، مقاله A concise review of the Iranian calendar، ترجمه فاطمه طاهریان، وبلاگ توسعه نرم افزار رادکام، ۱۳۸۴.
- خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان، فروهر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۷.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر سمرقندی / بحر العلوم، تحقیق عمر عمروی، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- شوکانی، محمد علی، فتح القدر، چاپ اول، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۱۴ق.
- صادق تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، چاپ دوم، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمد بن حسن، لتبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، مقدمه محمد محسن آقابزرگ تهرانی، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۴۰۷ق.

عبداللهی، رضا، تاریخ تاریخ در ایران / گاه شماری‌های ایرانی، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.

فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب / تفسیر کبیر، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۴۱۴ق.

قاسملو، فرید، تقویم و تقویم‌نگاری، چاپ چهارم، نشر کتاب مرجع، تهران، ۱۳۸۸.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، اسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.

مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

مَغْنِیَه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، چاپ اول، دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۴۲۴ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۱.

نبی، ابوالفضل، گاه شماری در تاریخ ایران، چاپ چهارم، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی/سمت، تهران، ۱۳۸۸.

سایت iranjewish.com انجمن کلیمیان تهران، تقویم عبری

گاه شماری رومی، ویرایش در ۱۱ فوریه ۲۰۲۲.

سایت مؤسسه بنیاد جهانی اعزام دانشجوی، تقویم در چین و سال نو چینی



پښتو ښکته ځاښه علوم انساني و مطالعات فرښکته
پرتال جامع علوم انساني